شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال هفدهم
۲۰ مرداد ۱۴۰۵
۲۷ صفر ۱۴۴۸
شماره ۴۸۳۰

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۶:۴۶	غروب آفتاب ۱۸:۲۷:۰۵	اذان مغرب ۱۸:۴۶:۳۵	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۷	اذان صبح فردا ۰۳:۱۲:۱۰	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۶:۲۷	

همسایه باجی

اربعین، وقتی به مشهد می رسد

اسما خواجه‌زاده
نویسنده و مترجم

هنوز خبرهای اربعین از فهرست خبرها کنار نرفته، هنوز گرد جاده ها از کفش زائران پاک نشده، هنوز عکس عمودها، موکب ها و مسیر نجف تا کربلا در تلفن های همراه دست به دست می شود و خاطره چند روز پیاده روی نقل مجلس خیلی هاست.

اربعین تمام شده اما انگار رودخانه‌ای که از نجف آغاز شده و به کربلا رسیده هنوز در راه دریاست.

***

در تقویم شیعیان جهان چند روز پس از اربعین جاده دیگری پیش رویشان قرار دارد که این بار مقصد کربلا نیست. روزهای پایانی ماه صفر که فرامی رسد، نگاه خیلی از ایرانی ها به طرف مشهد برمی‌گردد، شهری که قرن هاست گنبد طلایی آن برای مردم این سرزمین فقط نشانه ای از یک زیارتگاه نیست، نشانه‌ای از «پناه» است، پناه بردن به امام و ولی نعمتی که نامش با زندگی ما ایرانی ها گره خورده است.

***

شاید اگر فقط به فاصله بین روزها و شهرها نگاه کنیم، بین اربعین و شهادت امام رضا(ع) نسبتی پیدا نکنیم. یکی در کربلاست و دیگری در مشهد، یکی یادآور بازگشت کاروان اسیران و زنده ماندن پیام عاشوراست و دیگری یادآور غربت و شهادت امام هشتم(ع). اما تقویم گاهی چیزهایی را کنار هم می‌گذارد که نمی شود روی نقشه دورشان خط کشید. نسبت این دو بیشتر در حافظه شیعه شکل گرفته تا در فاصله جغرافیایی.

***

ما وقتی از ماندگاری عاشورا حرف می زنیم، معمولا به خود حادثه کربلا برمی‌گردیم، به روزی که گذشت و به مردی که در آن سرزمین ایستادگی کرد، اما راز ماندن بعضی واقعه ها فقط در بزرگی خود واقعه نیست. واقعه را اگر روایت نشود و نسلی برای نسل بعد آن را بازگو نکند ممکن است روزی از زندگی مردم فاصله بگیرد و به صفحه‌ای از کتاب های تاریخ تبدیل شود، اما کربلا این طور نماند.

روایت کربلا از همان روزهای نخست ادامه پیدا کرد، در کلمات حضرت زینب(س)، در سخنان امام سجاد(ع)، در مجالس و روایت ها، در مدرسه های فکری امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و در دوره امام رضا(ع). هر کدام این حلقه ها کربلا را به زمانه خود آوردند. فقط از یک مصیبت قدیمی سخن نگفتند، بلکه دوباره این پرسش را پیش روی انسان قرار دادند که حسین(ع) چرا ایستاد و این ایستادن چه نسبتی با زندگی امروز ما دارد؟

***

اربعین درست از همین جا معنایی فراتر از یادآوری یک روز پیدا می کند. میلیون ها انسان که راه کربلا را در پیش می‌گیرند، به یک واقعه تاریخی برمی‌گردند و نشان می دهند که آن واقعه هنوز در زندگی شان حضور دارد. اربعین یکی از روشن ترین شکل های همین زنده ماندن است، یک روایت پس از قرن ها هنوز می تواند آدم ها را از خانه هایشان بلند کند، به جاده بکشاند و در کنار هم قرار دهد. به همین دلیل وقتی اربعین تمام می شود، داستان تمام نمی شود.

***

در ایران روزهای پایانی ماه صفر که می رسد، مقصد بسیاری از زائران تغییر می‌کند، این بار راه به مشهد می‌رسد، به حرم امام رضا(ع). انگار پس از آن همه راه رفتن در جاده های منتهی به کربلا، تقویم شیعه هنوز از ما می خواهد به یاد بیاوریم که این روایت، در زمان و مکان دیگری هم ادامه پیدا کرده است. حتی می تواند ادامه معنای دیگری هم باشد، امام رضا(ع) فقط امام هشتم شیعیان نیست، امامی است که قرن هاست نامش با این سرزمین گره خورده و حرمش برای مردم ایران جایگاه ویژه ای دارد. شاید به همین دلیل، مشهد در روزهای پایانی ماه صفر حال وهوای دیگری پیدا می کند، مردمی که از شهرهای مختلف می آیند تا در سالروز شهادت امام، در کنار ضریح او بایستند و دوباره با یکی از نزدیک ترین نام ها به حافظه مذهبی این سرزمین روبه رو شوند. امسال اما مشهد برای زائران یک تصویر تازه هم دارد. تصویر کسی که سال ها از امام رضا(ع) گفته و این بار، خود در جوار او آرمیده است. سال ها پیش رهبر شهید انقلاب در مناجاتی شاعرانه خطاب به امام رضا(ع) سروده بود:

«بنمای ره به مُلک رضا، جان خسته را
مرغ رمیده را به شکرخنده رام کن...»

شاید امروز این شعر بیش از گذشته به زندگی شاعرش نزدیک شده باشد. او روزی از امام رضا(ع) راه خواسته بود و امسال، زائرانی که به حرم می آیند در جوار امام با مزار او روبه رو می شوند. فاصله میان آن شعر و این مزار، فقط فاصله چند سطر یا چند سال نیست، بخشی از همان روایتی است که از کربلا آغاز شد و در زندگی آدم هایی ادامه پیدا کرد که هر کدام به شیوه خود، آن را با زمانه خویش پیوند زدند.

***

اینجاست که نسبت اربعین و مشهد معنای دیگری پیدا می کند. اربعین پایان راه کربلا نیست، همان طور که زیارت امام رضا(ع) فقط رسیدن به یک مقصد نیست. هر دو، بخشی از روایتی هستند که در طول قرن ها از نسلی به نسل دیگر رسیده و هر بار در زندگی آدم های تازه، شکل تازه ای پیدا کرده است.

کربلا یک بار اتفاق افتاد اما هر سال دوباره روایت می شود و این روایت وقتی به ایران می رسد، در مشهد نه فقط در گنبدی طلایی بلکه در آدم هایی ادامه پیدا می کند که می آیند، می ایستند، زیارت می کنند و از کنار مزار کسی می گذرند که خود روزی گفته بود: «بنمای ره به مُلک رضا، جان خسته را...»

شاید اربعین همین باشد، اینکه راه، با رسیدن به مقصد تمام نشود. زائر از کربلا برمی‌گردد، اما روایت را با خود می‌آورد. چند روز بعد، همان روایت در مشهد، زیر سایه گنبد امام رضا(ع)، دوباره خوانده می‌شود، این بار با یک مزار تازه در کنار حرم و با یاد مردی که روزی از امام خواست راه را به جان خسته اش نشان دهد و سرانجام، در پایان راه، در جوار همان امام(ع) آرام گرفت.

تقصیر انگورها نبود

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

به قول سینمایی ها فریم به فریم زندگی اش را انگار خدا طوری کارگردانی کرده که گریه کنیم و وسطش از شوق و غربت سوار بر لحظه ها بخندیم. من مثلا خیلی به این فکر می‌کنم که نیشابوری ها گله کردند از فقر و بیکاری و او خواست کارآفرینی کند اشاره کرد به کوه وگفت همین کوه خرج مردم نیشابور را می دهد و کوه شد معدن فیروزه، یا آنجایی که با آهو چشم در چشم شد در بند مرد صیاد و نزدیک رفت و احتمالا آهو پوزه کشیده کف دست مهربانش و نفس گرمش خورده به دستان پسر رسول و از هرم همان آه آقای ما فهمیده کره‌ای به آشیان دارد و ضمانتش کرده و آهو رفته و برگشته یا آنجایی که بداندیشی آمد دستش بیندازد در باغ و گفت اگر عالم به غیبی جیک جیک این موسی کوتقی را ترجمه کن و امام فرموده من که می دانم چه می‌گوید اما اینکه به تو بگویم تأثیری در اعتقادت نخواهد گذاشت و همین نافهمی که هستی می مانی، این پرنده دست به دامنم شده که یک افعی میان شاخه های پیچاک راه افتاده سمت لانه ام و عن قریب است تخم هایی را که قرار است جوجه شوند ببلعد، خاکسترنشین می شوم. به دادم برس پناه عالم و بعد امام نشانی درخت را به مرد داده و مردک بداندیش رفته پی اثبات و بعد به چشم دیده که افعی به حرمت نام امام راهش را کشیده و رفته که کلام امام شهید نشود.

می‌گویند انگور خیلی دوست داشت، خراسان همین الانش هم انگورهای محشری دارد، وای به انگورهای ارگانیک سلطنتی که هر خوشه اش سه‌کیلو می ایستد و شیرینی اش گلو می سوزاند و تو فکر کن چقدر باید نامرد باشی و پست که پسر رسول خدا(ص) را که سراسر مهر است و عاطفه و لطف و برکت به انگوری که دوست دارد به شهادت برسانی. بیچاره انگورها چه خجالتی می‌کشند و از اندوه کشمش می شوند خشک و چروکیده و پوک. امام می دانست، انگورها می دانستند، مأمون می دانست و این تصویر دست لاله کردن و خوشه ای کوچک برداشتن و دانه دانه به دهان گذاشتن برای خدا هیچ فرقی با طفل شش ماهه سر دست گرفتن و میان گودی قتلگاه به خون غلتیدن جدش ندارد. دوماه اشک ریختیم و حالا چشم هامان پاک شده، لیاقت پیدا کرده بر امامی گریه کنیم که گریه‌کن عاشورا بود و روضه دار و تهییج‌کننده احزان جاریه در قلوب سرد و یخ زده مردم آن روزگار. امام رضا(ع) برای دل من همیشه عطش زیارت را شعله ور می‌کند، حالم کنارش وقت زیارت خوب است و حالا که چهل و چند روز است آقای شهیدمان هم آنجا آرام گرفته انگار قفل اندوهی شیرین و رنجی مؤمنانه و مقدس در دل همه زائران باز شده است. من چه همه حرف دارم با او، چه همه اشک دارم.

بدون مهر تو زمهریرم

عاطفه جعفری
نویسنده و شاعر

دلتنگی را از خانه شروع کردم تا محل اسکان زنی در کوچه سرشور که از لبنان آمده بود دلی سبک کند. من رفته بودم فقط یک امانتی به دستش بسپارم با استکان چایش نمک‌گیر محبتش شدم.

ایام اربعین خودش را رسانده بود به سیدالشهدا(ع) و با پرده نشینان اهل بیت(ع) هم سوگ شده بود، او رباب بود، ام اسحاق بود، ام لیلا بود، همسر وهب نصرانی بود؟ نمی دانم که بود، که روضه تمام زنان عاشوا را در چهره اش می شد دید. همسرش از نیروهای مقاومت لبنان بود و چندوقتی در پی عملیات، بی خبر بود از احوال شوهر جوانش، اما یک روز در دهه سوم محرم خبر می آید که دیگر منتظر نباش. او شهید شده است. حالا کوله بار بغضش را برده بود پیش عباس بن علی و از غیرت ا... خواسته بود یاری اش کند. و این روزها هم پناه آورده بود به کوچه سرشور که نماز صبح را در رواق امام خمینی(ره) حرم آقامان به جا بیاورد. برای او که خود و همسرش از کودکی مرید سید حسن نصرا... و سیدعلی خامنه ای بوده اند حالا شهادت همسرش مدال افتخاری بود و هربار می خواست برود کنار ضریح ثامن الحجج(ع) قبلش می رفت به رهبر شهید می‌گفت: سلامم را به همسرم برسانید. نشستم کنارش. چای نوشیدم و اشک ریختم. همین‌که از اتاق اجاره‌ای اش آمدم بیرون پناه بردم به باب الجواد(ع) و بعد از سلام یک گوشه پیدا کردم و دوباره اشک شدم. برای آن زن؟ نه هرگز! اشک شدم برای خودم که آیا طاقت دارم شبیه او باشم؟ چقدر به رشد و بالندگی رسیده ام؟ نه! من کجا و او کجا. من کجا و زنان عاشورا کجا؟ خودم را که از دلتنگی و حسرت کربلا سرشار بودم در این ایام شهادت با وجود شلوغی اطراف ضریح، سپردم به شبکه های پر مهر ضریح علی بن موسی(ع) و باز بدون اینکه آداب زیارت را رعایت کنم با زمزمه غزلم زیارت را به جا آوردم:

مرا بگیر از خودم که قدری میان صحنت قرار گیرم
مرا بگیر ای قرار عالم من از خودم سال هاست سیرم
مرا به مهمانپذیر باران دوباره در صحن خود فرا خوان!
پناه من! از شما چه پنهان که دست خالی تر از کویرم
دراین شبستان سرد دنیا که هست انسان هماره تنها
کشانده نوری مرا به اینجا بدون مهر تو زمهریرم
در این حرم معنی تعالی نبوده غیراز شکسته بالی
من آن دلم که در این حوالی شکسته ام تا که پر بگیرم!
دوباره گفتم: غم دلم را به او بگویم، عوالمم را!
نگفته حل کرد مشکلم را ضریح فهمید گوشه‌گیرم
خوشا امیدآفریدن تو! قرار آخر، رسیدن تو!
به شوق یک بار دیدن تو! سه بار من حاضرم بمیرم

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا

ایران امام رضا(ع)

مشهد مبدأ است نه مقصد

میکائیل دیانی
روزنامه‌نگار و فیلم‌ساز

مشهد برای ما مقصد نیست، مبدأ است، جایی که تازه از آنجا عاشقی شروع می شود، قدیمی ها زیارت امام رضا(ع) را حج فقرا می‌گفتند ولی من ترجیح می دهم آن را مبدأ زیارت کربلا بدانم، چون من هر بار زیارت امام حسین(ع) را خواسته ام، از امام رضا(ع) براتش را گرفته ام، هنگام خداحافظی در زیارت وداع، زیر طاق دالان مسجد گوهرشاد، روبه روی گنبد طلای امام رضا(ع) ایستاده ام و با سری کج و شرمندگی دست نیاز به بارگاه نور بی انتها دراز کرده ام تا برات امضا شده کربلا را در دست هایم گذاشته است.

زیارت امام رضا(ع) برای خیلی ها از همین جنس سفرهاست، سفری که مبدأ تحولات و شروع برکات است، سفری که هر بار زیارت وداعش را می خوانی، به چند روز نکشیده دلت دوباره هوای صحن انقلاب و گنبد طلایی را می‌کند. سفری که همه سفرهای زندگی از آنجا آغاز می شود و به همان جا ختم می شود.

تا اربعین چشم ها به بین الحرمین کربلاست، اما به محض آنکه ناقوس عصر اربعین و الرحیل بازگشت زده می شود، چشم ها سمت خراسان می چرخد، سمت علی بن موسی الرضا(ع) سلطان ایران! جایی که اگر قرار باشد کربلایی شویم، دوباره از آنجا باید بار سفر را ببندیم.

هر سال که به روزهای پایانی ماه صفر نزدیک می شویم، حال و هوای جاده های منتهی به مشهد عوض می شود. اینجا هم مشایه برقرار است و جماعت زیادی هستند که با پای پیاده راه افتاده اند، برای زیارت غریب الغربا و معین الضعفا. اگر از دور نگاه کنی، فقط یک جمعیت در حال حرکت می بینی، اما وقتی چند دقیقه کنارشان راه بروی، می فهمی هر کدام از این عاشقان نیز داستانی دارند، یکی برای شکرانه، یکی برای حاجت، یکی برای دلتنگی و یکی فقط برای اینکه دلش خواسته چند روز مهمان امامش باشد.

سی ام صفر، سالروز شهادت امام رضا(ع)، فقط یک مناسبت در تقویم نیست، آخرین روز ماه عزاست، اما در واقع شروع یک جریان است. این روز، قرار عاشقانه هزاران نفری است که از شهرهای مختلف خودشان را به مشهد می رسانند، امام رضایی می شوند تا امام رضا(ع) کربلایی شان کند، مثل منی که هر بار در حرم رضوی ایستاده بودم و دلم شکست یاد آن حدیث آقاجان افتادم که گفت: «یابن شبیب، ان کنتَ باکیا لشئ فابک للحسین»

کوچه

گفت وگو، میراث اهل بیت(ع)

غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

ما اهل منطقیم. قوه ناطقه ای هم به غایت توانا داریم لذا «گفت» را می پذیریم و به «گو» کامل می‌کنیم. این هم تراث ماندگار نبوت و امامت برای ماست. ما به زیستن در جغرافیای رضوی، به زیستن در منطق رضوی سزاوارتریم. باید چنان میراث دار باشیم که هرکس ما را دید بدون اینکه محل صدور شناسنامه مان را بپرسد بفهمد که محل حصول دقیقا مشهد امام رضا(ع) است. بزرگی که به عالم آل محمد و امام گفت وگو شهره است و شهر او هم به زیستن بر این منهج، باید جلودار باشد. البته امام رضا(ع)، در حوزه مباحث دینی گفت وگو و مناظره داشتند. این هم در زمان ولایتعهدی شان است که با پیش شرط عدم دخالت در امور، پذیرای آن شدند اما نوع گفت وگو و مناظره و التزام به ادب گفت وگو و انتخاب ادبیات حسن و جدال احسن، خود کلاس گفت وگوست که دیگر حوزه های حکمرانی هم می توانند از آن الگوبرداری کنند.

کارکرد مناظرات امام روشن شدن حقیقت و تحکیم آن در عرصه واقعیت بود. امروز هم گفت وگوها باید در راستای حقوق ملی به عنوان یک حقیقت قابل پیگیری باشند. تجربه مکرر بشری می گوید حراست از حق همیشه از تیزی لبه شمشیر نمی‌گذرد گاه با قول لین و کلام بلیغ می توان «فتح المبین» کرد و به دستاوردهایی رسید که هزاران شمشیر از رسیدن به آن ناتوان اند. پس همواره باید این ظرفیت ممتاز و متعالی را فعال نگه داشت این هم میراث جامعه ساز حضراتی است که ما در روزهای آخر ماه صفر، سوگ نشینشان هستیم. حجج بالغه الهی که به کلمه و کلام تعریف شده اند. آن ها جملگی بر اساس مدل طراحی شده حضرت حق در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید که می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ؛ ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب آسمانی و میزان (شناساییَ حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را آفریدیم که در آن نیروی شدید است.» راه را انتخاب و از بینات و کتاب و میزان به فراخور استعداد بشر آن روز و جغرافیای سیاسی آن زمان بهره برده اند. این اما هرگز بدان معنا نبود که دستشان به قبضه شمشیر نمی چسبید که اتفاقا در آن میدان هم یگانه و در میدان کارزار هم نفر اول بودند، چنان‌که درباره حضرت رسول(ص) از کلام امیرالمؤمنین(ع) می خوانیم که: «وقتی که جنگ و نبرد شدت می‌گرفت و نبرد تن به تن آغاز می شد به رسول خدا(ص) پناه می بردیم و او را سپر خویش قرار می دادیم و در این هنگام هیچ کدام از ما از او نزدیک تر به دشمن نبود.» امام حسن مجتبی(ع) را هم شیر جمل می خوانند. آنجا که کار با شجاعت محمد بن حنفیه راست نیامد، تیغ غنی شده حضرت مجتبی(ع) کار را تمام کرد. در زمان امام رضا(ع) جنگی رخ نداد و الا آن حضرت هم خاطره پدران خویش را در شجاعت و شهامت درس مردمان آن روزگار می‌کرد. می توان گفت، اینان در اوج جنگ بلدی و امیری بر شمشیر، بینات را مقدم می شمردند و از راه صلاح به اصلاح امور همت و از حقیقت، چه در هیئت حق ا... و چه در جایگاه حق الناس، حراست می‌کردند. کسانی که واقعا به نظام امامت و تربیت رسالت باور دارند هم باید متناسب با زمان، زبان رویارویی با جهان را انتخاب کنند. شمشیر و گفت وگو، هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرند اما هر دو همدیگر را می توانند کامل کنند.

این‌گونه است که باورمندان امامت همواره الگویی عملی پیش روی خود دارند و هیچ‌گاه، بی مدل موفق و معصوم به راه نمی زنند. که بی هادی راه، راه گم می شود. از آدم راه گم کرده نمی توان انتظار رسیدن به مقصد را داشت، اما وقتی راه را امام عالم و عادل و معصوم نشانه‌گذاری کرده باشد، حتما مقصد هم نزدیک می شود.